

تقریر نویسی مقدمه شهید صدر بر علم اصول در کتاب معالم الجدیده - قسمت اول

تعریف علم اصول

ما در تمام افعالی که در انجام می دهیم یک حکم شرعی داریم که آیا آن کار را باید انجام بدهیم یا نباید انجام بدهیم و یا مباح است (مختاریم که انجام بدهیم یا ندهیم)؛ علم فقه علمی است که وضعیت ما را در هنگام انجام افعال مشخص می کند که حکم شرع مقدس در اینجا چیست.

این علم به طور کلی به دو شیوه حکم شرعی را استنباط می کند یا غیرمباشر یعنی به وسیله استدلال حکم شرعی را فی الواقع کشف می کند و در اختیار می گذارد و وضعیت انسان را نسبت به آن عمل مشخص می کند و یا مباشر یعنی زمانی که نمی تواند حکم شرع را در آن عمل در واقع کشف کرد یک سری قواعد می آورد که وضعیت ما را مباشرتاً در آن فعل خاص مشخص می کند که چه کار بکنیم.

این قواعد که در روش مباشر و غیرمباشر به کار می رود یک وجوه مشترکی دارند که به صورت عمومی می توانند مورد استفاده ما قرار بگیرند؛ به علمی که به این عناصر مشترک در عملیات استنباط حکم شرعی می پردازد؛ اصول می گویند. *إنّ علم الاصول «هو العلم بالعناصر المشتركة فی عملیة الاستنباط»*

اما این عناصر مشترک چیست؟

برای پاسخ به این سوال سه حکم فقهی در سه باب بررسی می شود تا روشن شود که در هر سه از یک طریقه استفاده می شود.

حکم اول در این است که آیا بردن سر زیر آب روزه را باطل می کند؟

در اینجا فقیه می گوید که بنا بر روایتی که یعقوب ابن شعیب از امام صادق نقل می کند که لا یرتمس المحرم فی الماء ولا الصائم و چون روای ثقة است و ما باید به ثقة اعتماد بکنیم و عرف عام از این عبارت تحریم را می فهمد پس بردن سر در حالت روزه زیر آب حرام و روزه را باطل می کند

حکم دوم این است که آیا مالی که از پدر به پسر به ارث می رسد خمس دارد؟

در اینجا فقیه می گوید که بنا بر روایتی که علی ابن مهزیار از امام صادق نقل می کند که *أنّ الخمس ثابت فی «المیراث الذی لا یحتسب من غیر أبٍ ولا ابن»* و چون روای ثقة است و به او اعتماد داریم و عرف عام از این عبارت عدم وجوب را می فهمد پس ارثی که پسر از پدر می برد خمس ندارد.

حکم سوم این است که آیا نماز با قهقهه باطل می شود؟

اینجا هم فقیه با همان سبک قبلی یک روایت از یک شخص ثقه نقل می کند و با استناد به فهمی که عرف عام از آن عبارت می کند از آن به ابطال نمازی که در آن قهقه رخ بدهد حکم می کند و روایت این استروایه زراره عن الإمام الصادق علیه السلام أنه قال: «القهقهة لا تنقض الوضوء وتنقض الصلاة»

عناصر مشترکه:

۱. رجوع به عرف عام در فهم نص

به این قاعده در اصول حجیت ظهور می گویند.

۲. امر شارع به تبعیت از راویان ثقه

به این قاعده در اصول حجیت خبر می گویند

البته علاوه بر عناصر مشترک در مسائل فقهی عناصر خاص آن مسئله نیز وجود دارد که از مسئله ای به مسئله دیگر تغییر می کند. مثلا در روایت اول عنصر خاص راوی بودن یعقوب بن شعیب و حرمت ارتماس است.

وفی علم الاصول تُدرس العناصر المشتركة فی عملیة الاستنباط التي لا يقتصر ارتباطها علی مسألة فقهیة خاصّة بالذات. وفی علم الفقه تدرس العناصر الخاصّة بكلّ عملیة من عملیات الاستنباط فی المسألة التي ترتبط بتلك العملیة.

پس علم اصول و فقه در نقطه استنباط حکم شرعی با هم مشترک هستند؛ ولی علم فقه به نفس عملیات استنباط کار دارد و علم اصول به عناصر مشترک در عملیات استنباط. و فقه با استفاده از عناصر مختصه و مشترکه در یک مسئله حکمی شرعی برای یک عمل را صادر می کند.

موضوع علم اصول

با توجه به تعریفی که شد موضوع علم اصول عملیات استنباط احکام شرعی است.

اصول منطق علم فقه

علم منطق قواعد عام برای عملیات تفکر را به ما یاد می داد؛ در اینجا هم علم اصول شبیه به منطق است و قواعد عامی که برای استنباط احکام شرعی به آن ها نیازمند هستیم به ما یاد می دهد.

أنّ علم الفقه هو العلم بعملیة الاستنباط، وعلم الاصول هو منطق تلك العملیة الذي یبرز عناصرها المشتركة ونظامها العام الذي یجب علی علم الفقه الاعتماد علیه

اهمیت علم اصول در عملیات استنباط

از تعریف علم اصول اهمیت آن روشن می شود زیرا عناصر مشترک در عملیات استنباط است که فقیه را به حکم می رساند. بدون اصول فقیه با نصوص و ادله متکثری رو به رو است که نمی تواند بین آنها جمع بکند و به نتیجه ای برسد.

یک خطا

برخی تصور کردند که اگر در علم فقه قواعد عام و مشترک استنباط را یاد می گیریم و فقیه به مجرد اطلاع از عناصر مشترکه به سهولت و بدون جهد و تلاش علمی به حکم می رسد. در حالی که این تصور اشتباهی است و جهد علمی اصلی تازه شروع می شود که بتوان این قواعد مشترکه را بر امور مختصه در هر مسئله تطبیق داد و آن مسئله را حل کرد.

مثلا همینکه به حجیت ظهور رسیدیم کار ما را در برخورد با یک روایت حل نمی کند بلکه تازه اول سختی است که ظهور در این روایت چیست.

از همینجا می توان گفت که علم اصول علم نظریات عام است و علم فقه علم تطبیق این نظریات عام بر موارد خاص است.

تأثیر متقابل اصول و فقه

گفته شد که اصول علم نظریات عام یا قواعد مشترک استنباط است و فقه علم تطبیق این اصول بر فروع و یا این قواعد مشترک بر موارد خاص؛ از اینجا معلوم می شود که این دو علم بر همدیگر تأثیر متقابلی دارند؛ زیرا در هنگام تطبیق با مشکلاتی بر می خوریم که ناچاریم برای حل آن ها به علم اصول برگردیم و قواعدی عام برای حل آن مشکل پیدا بکنیم، همانطور که دقت بحث علمی در قواعد مشترک استنباط (بحث نظری) تأثیر مستقیم در تطبیق این قواعد بر اصول می کند زیرا هر چه این قواعد دقیق تر باشند تطبیق آنها نیز راحت تر است.

عقیل رضانسب

طلبه مدرسه معصومیه (س) - قم - ۱۳۹۵/۰۶/۲۲